

چکیده:

زمینه و هدف: کنش گفتاری، بیش‌تر به ابعاد کاربردی زبان توجه میکند و جزو نظریه‌های کاربردشناسی محسوب میشود. براساس این نظریه، در قالب جمله‌ها و عبارتها، اعمالی نیز انجام میشود که با نیت‌های ارتباطی گوینده، پیوند مستقیمی دارد. به سخن دیگر، این نظریه به بررسی معانی موردنظر گوینده در قالب پاره‌گفتارها میپردازد. بهارستان جامی از جمله آثار تعلیمی است که در پس معنی ظاهری حکایت‌های آن، معانی ثانوی نیز دنبال میشود. در این پژوهش به بررسی کنشهای گفتاری موردنظر سرل - که شامل کنش اظهاری، ترغیبی، عاطفی و تعهدی است - در حکایت‌های بهارستان پرداخته شده است.

روش مطالعه: پژوهش حاضر، براساس مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی، به روش توصیفی-تحلیلی صورت پذیرفته است.

یافته‌ها: جامی گاهی با عبور از نظام خبرسانی کنشهای اظهاری، آنها را به کنش ترغیبی تبدیل میکند؛ گاه با استفاده از شخصیت‌های نوعی و پرهیز از روایت خطی، کنشهای ترغیبی را میسازد و در مواردی نیز با بهره‌گیری از تقابلهای دوگانه نظام معنایی واژگان خاصی که ساختار حکایت به آنها وابسته است، کنشهای اظهاری را به کنشهای ترغیبی تغییر میدهد. وی همچنین برای تبدیل کنشهای اظهاری در بافت توصیفی حکایتها از ابزارهایی مانند زبان تمثیل، زبان بدن، طنز و پیرنگ داستانی بهره گرفته است.

نتیجه‌گیری: جامی در بهارستان برای بیان مفاهیم پندآموز و اقناع مخاطب به کنشگری پویا و سازنده، از عوامل مختلف بافتی همچون قالب حکایت، ترکیب گونه تعلیمی با گونه غنایی، استفاده از شخصیت و شخصیت‌پردازی مناسب و استشهادهای شعری، بهره برده است. از نظر کنشهای گفتاری، کنش اظهاری و اظهاری - ترغیبی بیشترین بسامد را دارند و کنش اظهاری - عاطفی، عاطفی - ترغیبی و اظهاری - اعلامی، در جایگاههای بعدی قرار دارند.

تاریخ دریافت: ۰۷ خرداد ۱۴۰۱
تاریخ داوری: ۱۰ تیر ۱۴۰۱
تاریخ اصلاح: ۲۵ تیر ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۰۹ شهریور ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

ادبیات تعلیمی، بهارستان جامی، کنش گفتاری، سرل.

* نویسنده مسئول:

i.najafi@razi.ac.ir

۳۴۲۷۷۶۰۵ (+۹۸ ۸۳)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Investigation and analysis of educational themes of Baharestan Jami based on Searle's theory of speech acts

H. Piri, I. Najafi*, E. Noraei

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 28 May 2022

Reviewed: 01 July 2022

Revised: 16 July 2022

Accepted: 31 August 2022

KEYWORDS

educational literature,
Baharestan Jami, speech act,
Searle

*Corresponding Author

✉ i.najafi@razi.ac.ir

☎ (+98 83) 34277605

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Speech act pays more attention to the practical dimensions of language and is considered among the theories of applied science. According to this theory, in the form of sentences and phrases, actions are also performed that have a direct link with the communication intentions of the speaker. In other words, this theory examines the intended meanings of the speaker in the form of part-speech. Baharestan Jami is one of the educational works that behind the apparent meaning of its stories, there are also secondary meanings. In this research, the speech acts intended by Searle - which include declarative, persuasive, emotional, and binding actions - have been investigated in Baharestan's anecdotes.

METHODOLOGY: The current research is based on library and documentary studies, and is carried out using a descriptive-analytical method.

FINDINGS: Jami sometimes transforms declarative actions into persuasive actions by passing through the reporting system; Sometimes by using typical characters and avoiding linear narrative, he creates persuasive actions, and in some cases, by taking advantage of the double contrasts of the semantic system of certain words on which the structure of the story depends, he changes expressive actions into persuasive actions. He has also used tools such as allegory, body language, humor, and story telling to transform expressive actions into the descriptive context of stories.

CONCLUSION: Jami in Baharestan uses various contextual factors such as the format of a story, the combination of the didactic genre with the lyrical genre, the use of appropriate personality and characterization, and poetic references to express instructive concepts and persuade the audience to dynamic and constructive activism. In terms of speech acts, declarative and persuasive acts have the highest frequency, and emotional-declarative, emotional-persuasive and declarative-declarative acts are in the next positions.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6778](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6778)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
		
18	1	1

مقدمه

یکی از مفاهیم اساسی در شکلهی زبان متن، چگونگی استفاده از ابزارهای زبانی برای بیان موضوع و تحقق اهداف مؤلف است. در این نگرش، متون، ساختهایی منفعل نیستند که در خلأ شکل گرفته باشند و زبان متن نیز مقوله‌ای خنثی نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از جنبه‌های عام جهانی، همگانی و مشترک به شمار می‌آید (حق شناس، ۱۳۸۳: صص ۷۹ - ۷۷). با این رویکرد، زبان برساختی اجتماعی است که از عوامل بیرونی تأثیر می‌پذیرد و میتوان برای آن، نقش تبیین عواملی همچون «فرهنگ، روان، جامعه، نقش ارتباطی و کاربرد آن، تحولات تاریخی، قائل شد» (دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۱۱۱). بنابراین باید از مسئله بافت و تأثیر آن بر زبان متن سخن گفت. «بافت چیزی است که برای درک صحیح هر رخداد، کنش یا گفتمان باید آن را بشناسیم؛ چیزی که بعنوان پشت صحنه، مکان، محیط، شرایط با دلایل عمل میکند» (ون دایک، ۱۳۸۹: ۹۷). یکی از شاخه‌های بررسی معنا در بافت و محیط تولید متن، کاربردشناسی است؛ در این دیدگاه، توجه به بافتهای زمانی، مکانی، اجتماعی، تاریخی و ادبی در بررسی متن بسیار مهم است. یکی از مباحث اصلی کاربردشناسی نیز کنشهای گفتاری است که بطور مستقیم با منظورشناسی گوینده ارتباط دارد و با استفاده از آن، میتوان چگونگی بیان دیدگاه مؤلف را درباره گزاره‌ها دریافت. بدیهی است متون ادبی، بویژه نوع تعلیمی، علاوه بر معانی اولیه از معانی ثانویه برخوردارند و نویسنده متأثر از بافت، ابزار و روشهای مختلف را به کار میگیرد تا بر مخاطب تأثیر بگذارد. بنابراین با استفاده از نظریه کنش گفتاری، میتوان ابعاد معنایی متون تعلیمی را دقیقتر تبیین کرد. با نظری در بهارستان جامی، بوضوح میتوان دید هدف از بیان حکایتهای آن، تشویق مخاطب به رعایت ارزشهای اخلاقی است که هر حکایت نیز بافت ویژه خود را دارد. از این رو با توجه به نظریه کنش گفتاری، میتوان به پاسخ این پرسش دست یافت که در حکایتهای تعلیمی بهارستان، چه کنشهای گفتاری به کار رفته و نویسنده از کدام عوامل مؤثر بافتی برای تأثیر بیشتر کلام، استفاده کرده است؟

سابقه پژوهش

ازجمله پژوهشهای مرتبط با موضوع کنش گفتاری، میتوان اشاره کرد به: «تحلیل خطبه پنجاه و یکم نهج البلاغه براساس طبقه‌بندی سرل از کنشهای گفتاری» (فضائل و نگارش، ۱۳۹۰). در این بررسی به کنشهای گفتاری از منظر دین و سیاست نگاه شده است. «تحلیل متن شناسی زیارتنامه حضرت امام رضا بر پایه نظریه کنش گفتار» (پهلوان‌نژاد و رجب‌زاده؛ ۱۳۸۹) مبنای این پژوهش، ایجاد ارتباط عمیق عاطفی گوینده با مخاطب یا مخاطبان زیارتنامه است. و «نظریه کنش گفتاری آستین و فهم زبان قرآن» (ساجدی، ۱۳۸۱) که به تحلیل گزاره‌های دینی و چندبعدی بودن گزاره‌های اخباری در دین پرداخته است. «تحلیل ساختار سوره شمس بر مبنای نظریه کنش گفتاری جان سرل» (دسترنج و ذوالفقاری، ۱۳۹۹)؛ «بازنمایی قدرت در قصاید مدحی براساس نظریه کنشهای گفتاری» (کاظمی و محمدی فشارکی، ۱۴۰۰)؛ «کنشهای گفتاری پنجگانه در شعر صدای پای آب سپهری» (عبداللّه‌یان و باقری، ۱۳۹۶) و «بررسی و تحلیل آموزه تعلیمی ظلم‌ستیزی در شعر درفش کاویان از حمید مصدق با رویکرد به نظریه کنشهای گفتاری جان سرل» (لکزیان و شعبانی، ۱۴۰۰)، از دیگر پژوهشهایی هستند که در حوزه نظریه کنش گفتاری انجام گرفته‌اند.

پژوهشهای صورت‌پذیرفته درباره «بهارستان جامی» نیز عبارتند از: «تحلیل درونمایه‌های تربیتی در بهارستان جامی» (تهوری و بهنام‌فر، ۱۳۹۲)؛ «تقابلهای دوگانه در بهارستان جامی» (دوست‌پرور و همکاران، ۱۳۹۵)؛

«چندصدایی در تعلیمات بهارستان جامی بر مبنای نظریه میخائیل باختین» (عرب یوسف‌آبادی، ۱۳۹۸)؛ «بررسی ساختار روایت در حکایتهای بهارستان جامی براساس بوطیقای ساختارگرایی تزوتان تودوروف» (خوشنودی و همکاران، ۱۳۹۴) اشاره کرد. پیداست که پژوهش حاضر، با دیدگاهی متفاوت به پژوهش حکایتهای بهارستان روی آورده و از آنجا که تاکنون نوع ترکیبی غنا — تعلیم، در این اثر ادبی براساس نظریه کنش‌گفتاری سرل بررسی نشده، برای دستیابی به دستاوردهای همسو با این نظریه، کوشیده است.

روش مطالعه

پژوهش حاضر از روش کتابخانه‌ای و اسنادی و رجوع به منبع ادبی و پژوهش‌های علمی بهره برده است. مبنای تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز تحلیل محتوای کیفی است و تحلیلها براساس نظریه کنشهای گفتار و طبقه‌بندی پنجگانه سرل استوار است. واحد تحلیل محتوا، «مضمون» و به تعبیر دقیقتر، مضمون تعلیمی است.

بحث و بررسی

نظریه کنش‌گفتاری «سرل»

یکی از نظریه‌های زیان‌شناختی/فلسفی که بر پایه آن، متون مختلف از جمله متون ادبی تجزیه و تحلیل می‌شوند، نظریه کنش‌گفتار است. این نظریه را نخستین بار «جان آستین»، از فیلسوفان مکتب آکسفورد، مطرح کرد. آستین نشان داد نقش اصلی زبان، فقط حکایتگری واقعیت نیست، بلکه با زبان، افعال گوناگون بسیاری میتوان انجام داد. نظریه زبانی کنش‌گفتار با تحلیل انواع مختلف کارهایی که میتوانیم با کلمات انجام دهیم، سروکار دارد. در چنین مواردی، «گفتن» با «کنش» برابر است و گوینده، با به زبان آوردن برخی جمله‌ها، کاری انجام میدهد. آستین این فعلها را «کنش» مینامد. به گفته وی، فعل در بسیاری از موارد، فقط اطلاعات مبادله نمیکند، بلکه معادل خود عمل است. برای مثال وقتی شخصی میگوید: «معذرت می‌خواهم»، عمل عذرخواهیش زمانی به وقوع می‌پیوندد که این جمله را بر زبان می‌آورد. در چنین مواردی «گفتن» برابر با «کنش» است و گوینده با به زبان آوردن این جمله‌ها کاری انجام میدهد. آستین این فعلها را «کنش» مینامد و آنها را از فعلهایی که اطلاعات را بطور غیرکنشی، انتقال میدهند، متفاوت میداند. بنابراین افعال کنشی، صدق و کذب ندارند (لفظی‌پور، ۱۳۷۲). در ادامه، آستین میان سه سطح متفاوت از افعالی که انسان هنگام سخن گفتن انجام میدهد، تمایز قائل شد: کنش بیانی: اظهار عبارتهایی که معنا و مصداق دارند.

کنش منظوری: گوینده از اظهارات خود، مقصود خاصی را دنبال میکند.

کنش تأثیری: کلام معنادار، در شنونده، تأثیر خاصی می‌گذارد (پایا، ۱۳۸۳: ۴۴۰).

بنابراین هر اظهاری (اعم از اینکه توصیفی/اخباری باشد یا کنشی) متضمن این سه کنش است. ما کلماتی را بر زبان جاری میکنیم (کنش بیانی)، از بیان آنها قصد خاصی را دنبال میکنیم (کنش منظوری) و کلام ما بر مخاطب تأثیر می‌گذارد (کنش تأثیری).

«جان راجرز سرل»، از شاگردان آستین، نظریه او را گسترش داد. او معتقد است هر گفتاری یک کنش به شمار می‌آید (برینتون، ۲۰۰۰: ۳۰۲) که ابتدا براساس نظام تکواژها و کلمات موجود در جمله تنظیم میشود (سرل، ۱۹۷۹: ۱۸۲). به اعتقاد وی، گوینده با اظهار هر جمله‌ای، سه نوع کنش انجام میدهد:

کنش تلفظی: کنش گفتاری که شامل بکارگیری لفظی واحدهای بیانی، مانند کلمه‌ها و جمله‌ها میشود.

کنش گزاره‌ای: کنش گفتاری که گوینده هنگام «سخن گفتن از چیزی» یا «اسناد و حمل کردن چیزی» در جمله انجام میدهد.

کنش منظوری: این کنش، علاوه بر انتقال محتوای گزاره‌ای جمله، شامل مقصود و منظور مشخص گوینده است. برای مثال، وقتی شخصی بگوید: «مراسم شروع شد»، نخست، گوینده، کنش تلفظی انجام داده؛ یعنی کلمات معناداری ادا کرده است. سپس کنش گزاره‌ای انجام داده است؛ بدین معنا که از «مراسمی» سخن گفته و «شروع شدن» را بر «مراسم» حمل کرده است. در مرحله بعد، گوینده، منظوری را انجام داده و با گفتن این جمله، شروع شدن مراسم را اظهار کرده است. سرل به سه کنش یادشده، کنش تأثیری آستین را نیز اضافه کرد (سرل، ۱۹۹۹: ۲۵ - ۲۳). وی در ادامه، کنش منظوری را به پنج دسته تقسیم نمود: کنش اظهاری، کنش ترغیبی، کنش تعهدی، کنش عاطفی و کنش اعلامی (همان: ۳۳).

۱) کنش اظهاری: هدف از کنش اظهاری، توصیف حالت یا حادثه‌ای است که گوینده، عقیده خود را درباره درستی و نادرستی (صدق و کذب) یک مطلب، اظهار میکند. این کنش، تعهد گوینده را به صدق گزاره مطرح‌شده نشان میدهد (صفوی، ۱۳۸۷: ۸۲). به عبارت دیگر، در این کنش، گوینده، ادعای صادق بودن عبارت بر زبان جاری‌شده را دارد.

بطور کلی، اظهارات، ادعاها، نتیجه‌گیریها، بیانات، تأکيدات، توصیفات و ابراز حقایق و مانند اینها که گوینده در آن، جهان خارج را آنگونه که باور دارد، به تصویر میکشد، دارای کنش اظهاری است (یول، ۱۹۹۶: ۵۳). برای مثال، عبارتهایی چون «من هرگز به اروپا نرفتم» و «فردا هوا بارانی است» دارای کنش اظهاری هستند. فعلهای کنش اظهاری شامل تأیید کردن، دلیل آوردن، معرفی کردن، توصیف، تفسیر شرح دادن، تغییر فعالیت دادن، بخشیدن، نفی، اعتراض، نقد، محدود کردن، رها نمودن، ابراز کردن، ادعا، بحث کردن، بیان کردن، پاسخ دادن، تصریح کردن، دسته‌بندی کردن، دفاع کردن، گفتن، گزارش دادن است (زرقانی و اخلاقی، ۱۳۹۱).

۲) کنش ترغیبی: به آن دسته از کنشهای گفتاری اطلاق میشود که مخاطب را جهت انجام کاری ترغیب میکند و او را در حالت تکلیف و اجبار برای انجام عملی قرار میدهد. گوینده میکوشد کاری کند که چیزهایی انجام شود و جهان را با محتوای گزاره‌ای که شامل عمل آتی شنونده است تطبیق دهد (یول، ۱۹۹۶: ۵۴). برای مثال، عبارتهای «لطفا سکوت را رعایت کنید» و «مبادا این دارو را مصرف کنی» دارای کنش ترغیبی است. این کنش، خواستهها و تمایلات گوینده را بیان میکند. نمونه بارز کنش ترغیبی را میتوان در پرسشها و درخواستها دید. فعلهای کنش ترغیبی شامل خواستن، توانستن، بایستن و لازم بودن، دستور دادن، دعوت کردن، اجازه دادن، سؤال کردن، بازخواست کردن، اطلاعات خواستن، توضیح خواستن، تقاضا، درخواست اثبات، توصیه، پیشنهاد، القا کردن، هشدار دادن، به مبارزه طلبیدن، تکرار کردن، دوباره راه انداختن، اصرار و پافشاری، اخطار دادن، اعلام نیاز، به مبارزه طلبیدن، توصیه کردن، شرط گذاشتن، نصیحت، التماس و تمنا است (زرقانی و اخلاقی، ۱۳۹۱).

۳) کنش تعهدی: شامل کنشهای گفتاری میشود که گوینده را به سیر اعمال آتی متعهد میکنند (آلام، ۱۳۸۲: ۲۰۶). به عبارت دیگر، توان منظوری این کنش، آن است که گوینده، خود را متعهد میسازد تا عملی در آینده انجام دهد (سرل، ۱۹۹۹: ۱۴). فعلهایی چون قسم خوردن، تعهد، پیشنهاد، قول دادن، توجیه و ثابت و ضمانت کردن، نمونه‌هایی از این کنش گفتاری هستند.

۴) کنش عاطفی: شامل کنشهایی هستند که احساسات گوینده را عنوان میکنند و بیانگر حالات روانی هستند (یول، ۱۹۹۶: ۵۳). به دیگر بیان، این کنشها بیان حالت روانی گوینده درباره اوضاع و شرایطی است که در

محتوای گزاره‌ها مشخص شده است. در این نوع کنش، گوینده نه تلاش میکند جهان بیرون را با کلماتی که بیان میکند مطابقت دهد و نه کلمات بیان‌شده را با جهان بیرون؛ بلکه صدق و حقیقت گزاره بیان‌شده، بدیهی و مسلم فرض میشود (سرل، ۱۹۹۹: ۱۵). «ممنونم»، «از اینکه عزیزتان را از دست دادید متأسفم» عبارتهایی هستند که کنش گفتاری آنها بر عاطفه و احساس دلالت دارد. ازجمله فعلهای مرتبط با این کنش را میتوان تبریک گفتن، سپاسگزاری، عذرخواهی، تمجید، اظهار تأسف، هجو کردن، سلام دادن، تحسین، سرزنش، خشنود کردن، دشنام دادن، اهانت، تعجب، تشکر، شکایت کردن، خشمگین شدن، خشمگین کردن، ناسپاسی کردن، ناامید شدن عنوان کرد.

۵) کنش اعلامی: شامل کنشهای گفتاری است که بمحض بیان آنها، در جهان بیرون، تغییراتی واقعی ایجاد میشود (سرل، ۱۹۹۹: ۱۷). از آنجا که مؤثرترین این کنشها وابسته به نهادهای اجتماعی و قانونی است، میتوان آنها را «کنشهای نهادینه» نامید. در چنین کنشی، گوینده با بیان جمله، در جهان خارج تغییر ایجاد میکند یعنی بین محتوای گزاره‌ای جمله و جهان خارج، انطباق ایجاد میکند (نجفی ایوکی و همکاران، ۱۳۹۶). فعلهای کنش اعلامی شامل انتصاب کردن، اعلام نمودن، آغاز کردن، پایان دادن، نام گذاردن، به کار گماردن، محکوم کردن، تحریم کردن، به عقد و ازدواج درآوردن میشود. برای مثال، عبارت «من شما دو نفر را به عقد یکدیگر درمی‌آورم» کنش اعلامی است.

علاوه بر این سرل میان کاربرد مستقیم و غیرمستقیم کنشها نیز تمایزی قائل است (Searle 1969: 30). به همین منظور، سه نوع کاربرد تعریف میکند که عبارتند از: کاربرد توصیفی/بیان، کاربرد پرسش و کاربرد امر/درخواست. او در نهایت این‌طور نتیجه‌گیری میکند که هرگاه مقصود گوینده‌ای از «ساختار خبری»، کاربرد «توصیفی/بیانی» باشد و از «ساختار پرسشی»، کاربرد «پرسش»، و از «ساختار امری/درخواستی»، کاربرد «امر و درخواست»، با کنش گفتاری مستقیم روبرو هستیم. از سوی دیگر، اگر این نسبت به هم خورد، با کنشهای گفتاری غیرمستقیم مواجه هستیم (حسنوند، ۱۳۹۸). برای مثال هرگاه گوینده‌ای بگوید «هوای اتاق گرم است» و منظورش بیان خبر گرم بودن هوای اتاق باشد، کنش گفتاری مستقیم است، اما هرگاه منظورش این باشد که «لطفاً پنجره را باز کن!»، کنش گفتاری غیرمستقیم است.

بافت

در نظریه سرل، بافت، تمام ویژگیهای فرامتنی مؤثر در متن را شامل میشود و همراه با «شرایط مخاطب در تشخیص و تحلیل مفهوم کنشهای گفتاری غیرمستقیم اهمیت بسیار دارد. در زبان‌شناسی نقشگرا مطالعه معنی بدون در نظر گرفتن محیطی که کلام در آن آفریده شده، ناممکن است؛ زیرا درک کلیت متن، با دریافت بافت، محقق میشود.» (میرهاشمی و دیگران، ۱۳۹۷). بطور کلی بافت به دو نوع تقسیم میشود:

بافت زبانی: همه اطلاعاتی که در چارچوب زبان است و ویژگیهای متن، مانند فرم، صداها، واژگان، عبارتها و جمله‌هایی که برای تفسیر دیگر سازه‌های زبانی لازم است، بافت زبانی نامیده میشود (وردانک، ۱۳۸۹: ۲۲). بافت زبانی به کلمه یا عبارت، معنای ویژه میبخشد و ابهام را از بین میبرد (العموش، ۱۳۸۸: ۳۰).

بافت موقعیتی: هر ویژگی برون‌متنی اثرگذار بر زبان و سبک متن را دربر میگیرد. محیط تشکیل متن، نوع مخاطب، پیش‌بینی نویسنده از میزان دانش، ترغیب یا تشویق نگره‌ها و باورهای نویسنده و تصور او از میزان شناخت خواننده، همه و همه، شرایط بافتی است (وردانک، ۱۳۸۹: صص ۲۳-۲۴).

کنشهای گفتاری در حکایت‌های تعلیمی «بهارستان»

پیش از بررسی، لازم به توضیح است که از میان هشت روضه بهارستان، پنج روضه دارای حکایت‌های تعلیمی هستند. البته برای پرهیز از سخن‌درازی و نیز رعایت شیوه‌نامه مجله، از چهار روضه و از هر روضه‌ای سه حکایت، انتخاب و تحلیل شده است.

کنشهای گفتاری در روضه دوم

روضه دوم «بهارستان» در بیان سخنان حکمت‌آموز و مواعظ است؛ چنانکه نویسنده با این عبارت تصنعی و مطمئن، بیان میدارد: «در ترشیح شقایق دقایق حکم که به رشحات سحاب کرم از زمین قلوب حکما و اراضی خاطرشان خاسته و به شرح و بیان آن، مطاوی دفاترشان آراسته.» (بهارستان، روضه دوم).

نمونه ۱: کنش اظهاری - ترغیبی:

حکایت فیلسوف روم و حکیم هند و بزرجمهر: در مجلس کسری سه تن از حکما جمع آمدند: فیلسوف روم و حکیم هند و بزرجمهر. سخن به اینجا رسید که سخت‌ترین چیزها چیست؟ رومی گفت: پیری و سستی با ناداری و تنگدستی. هندی گفت تن بیمار با اندوه بسیار. بزرجمهر گفت: نزدیکی اجل با دوری از حسن عمل. همه به قول بزرجمهر رضا دادند و (از قول خویش بازآمدند) (بهارستان، روضه دوم).

جامی با اشاره‌ای به مجلس کسری که بیانگر عظمت است و البته باید آنچه در این مجلس خسروانه رخ دهد یا بیان شود، دارای عظمت و متضمن فایده‌ای باشد، نظر سه حکیم را درباره پرسش مهمی جویا می‌شود؛ (کنش اظهاری) و با طرح پرسش و درخواست، در جمله «سخت‌ترین چیزها چیست؟»، بطور غیرمستقیم از کنش ترغیبی بهره میبرد. پاسخهای فیلسوف روم و حکیم هندی، اگرچه کنش اظهاری هستند، پاسخ بزرجمهر با وارد شدن به بافت پند و هشدار، وارد حوزه کنش ترغیبی میشود و مخاطب را با هشدار به نزدیک بودن مرگ، به داشتن حسن عمل تشویق میکند. درحقیقت، پرسش در این حکایت، با عبور از نظام معنایی خبررسانی و بهره‌گیری از امکانات بافتی مضمون تعلیمی، مانند استفاده از قالب حکایت، ترکیبی از شخصیت‌های نوعی، (فیلسوف روم، حکیم هند) و شخصیت و قهرمان خاص (بزرجمهر)، مخاطب را به انجام کنش مناسب با هشدار مرگ که نیکوکاری است، میرساند و او را به درستکاری ترغیب میکند. درواقع جامی در این حکایت، با عبور از نظام کنش اظهاری به کنش ترغیبی، علاوه بر خبررسانی و آگاه‌سازی مخاطب، با بیان سه مضمون متفاوت، از زبان فیلسوف روم، حکیم هند و بزرجمهر، برای مخاطب، حق انتخاب نیز قائل میشود، لیکن بطور مستقیم با پندآموزی بزرجمهر و تأیید فیلسوف روم و حکیم هند (همه به قول بزرجمهر رضا دادند و از قول خویش بازآمدند)، مخاطب را به داشتن عمل نیک تشویق میکند و کنش ترغیبی را رقم میزند.

نمونه ۲: کنش عاطفی - ترغیبی:

حکایت دوستی درویش و پادشاه: درویشی قوی همت، با پادشاهی صاحب شوکت، طریقه اختلاطی و سابقه انبساطی داشت. روزی از وی نسبت به خود، گرانی تفرس کرد. هرچند تجسس نمود آن را جز کثرت تردد و بسیاری آمد شد سببی نیافت. دامن از اختلاط او درچید و بساط انبساط درنوردید. روزی پادشاه را در راهی با وی اتفاق ملاقات افتاد. زبان به مقالات او بگشاد که ای درویش، موجب چیست که از ما بپردیدی و قدم از آمد شد ما درکشیدی؟ گفت: موجب آن که دانستم که از سبب ناآمدن، سؤال به که از جهت آمدن، اظهار ملال (بهارستان، روضه دوم).

در این حکایت، نخست با کنش عاطفی روبرو هستیم؛ ناامیدی درویش از سرگرانی پادشاه به او. سپس کنش اظهار پادشاه و درویش را می‌بینیم که پادشاه سبب ترک همنشینی را می‌پرسد و درویش دلیلی خردپسند برای او می‌آورد. بافت این توصیف داستانوار با این دو کنش، تبدیل به بافت پندآموزی می‌شود که پیامد ترغیبی دارد. امکانات این بافت از قبیل کاربرد قالب حکایت و بهره‌گیری از شخصیت‌های شاه و گدا که بدلیل فاصله طبقاتی شدید در گفتمان قدرت، واکنش شخصیت‌ها بسیار برجسته و جالب توجه می‌شوند و تقابل نظام‌های نشانه‌ای زبان بدن پادشاه و به فکر فرورفتن درویش که نمایانگر پرهیز نویسنده از زبان مستقیم نصیحت‌گویی و تغییر بافتهای کنش‌های فعلها برای نشان دادن یک بافت ترغیبی تأثیرگذار است، باعث می‌شود کنش عاطفی و کنش اظهاری، تبدیل به کنش ترغیبی شوند و زبان کنش ترغیبی از نصیحت‌گویی مستقیم، تأثیرگذارتر باشد.

نمونه ۳: کنش عاطفی - ترغیبی:

حکایت عمر رضی الله عنه و تظلم خواهی یهودی: عمر رضی الله عنه در وقت خلافت خود در مدینه منوره دیواری گل می‌کرد، یهودی پیش وی تظلم کرد که حاکم بصره به صد هزار درم (از من متاعی) خریده است و در ادای ثمن آن، تعلل می‌کند. فرمود که کاغذپاره‌ای داری؟ گفت: نی. سفالی برداشت و بر آنجا نوشت که شکایت‌کنندگان از تو بی‌حسابند و شکرگزاران نایاب. از موجبات شکایت بهره‌یز یا از مسند حکومت برخیز (بهارستان، روضه دوم). این حکایت، با کنش عاطفی راوی حکایت آغاز می‌شود؛ خلیفه در حال گل‌اندود کردن دیوار؛ کنشی که نمایانگر تحسین و تمجید است. سپس کنش اظهاری اعتراض یهودی را می‌بینیم که البته در برابر درخواست عمر برای ارائه مدرک نیز ناتوان است. بافت حکایت با تقابل دوگانه یهودی در برابر خلیفه مسلمان که عدالت را برجسته‌تر می‌کند، نظام معنایی حکایت، آماده کنش ترغیبی می‌شود که البته با فرمان مشروط عمر به حاکم بصره که با عدالت کن یا کناره بگیر - که خود کنش ترغیبی است - بافت تعلیمی، به مسیر اصلی آن که همان ترغیب مخاطب است، هدایت می‌گردد.

کنش‌های گفتاری در روضه سوم

نمونه ۱: کنش تعهدی - ترغیبی

حکایت مأمون و غلام دزد: مأمون غلامی داشت که ترتیب آب طهارت به عهده وی بود. در هر چند روز آفتابه‌ای یا سطلی گم می‌شد. یک روز مأمون با وی گفت: کاش آن آفتابه و سطل که از این جای بری هم به ما بفروشی. گفت: همچنان کنم، این سطل حاضر را بخر. گفتا: به چند بفروشی؟ گفت: به دو دینار. فرمود تا دو دینار به وی دادند. گفت: این سطل از تو در امان شد؟ گفت: آری (بهارستان، روضه سوم).

پیداست که این حکایت، مخاطب را به تواضع، صبر و بخشش نسبت به زیردستان ترغیب می‌کند. ابتدا نویسنده با طرح مسئله طهارت جسمانی، ذهن مخاطب را به نظام معنایی پاکی و پاکدامنی هدایت می‌کند و از این راه، نظام معنایی پاکی جسمانی، رویه تقابلی خود، یعنی نظام معنایی پاکی روح و روان را متبادر می‌کند. بنابراین توقع می‌رود وقتی کسی طهارت جسمانی را رعایت می‌کند، طهارت روح را نیز در نظر داشته باشد؛ بنابراین می‌بینیم که مأمون با وجود آگاهی به دزدی خادم، با لحن تمنایی که کنشی است ترغیبی، از خادمش می‌خواهد تا آنچه را میدزد به خودش بفروشد. درحقیقت، این کنش ترغیبی متوجه مخاطب حکایت است نه شخصیت خادم داستان؛ یعنی وقتی در جایگاه قدرت هستی، متواضع و بخشنده باش. در ادامه می‌بینیم خادم با گستاخی تمام، نه تنها از دزدی خود شرمسار نیست، بلکه موافقت می‌کند و سایل طهارت را به خود مأمون بفروشد. مأمون نیز با

پرداخت بهای آن و سایل که کنشی عاطفی است، خادم را خشنود میکند و سرانجام با کنش تعهدی که خادم پذیرای آن میشود تا از آن پس دزدی نکند، مخاطب داستان را به چنین تواضع و صبوری و بخششی نسبت به زبردستان ترغیب مینماید.

نمونه ۲: کنش عاطفی - تعهدی - ترغیبی:

حکایت خلیفه عمر و دزد: جوانی را به دزدی گرفتند. خلیفه حکم کرد که دستش را ببرند تا از مال مسلمانان کوتاه شود. جوان بنالید و گفت: ای خلیفه:

چپ و راست چون خدا آراست روا مدار که ماند چپم جدا از راست

خلیفه فرمود که دستش ببرید که این حدی است از حدود خدای تعالی، مامله در آن مسلمانی نیست. مادرش همراه بود. برخاست و گفت: ای خلیفه این فرزند من است، به دستگیری وی روز به شب می‌آرم و از دست یاری وی میخورم. خلیفه گفت: دستش ببرید که من این گناه از وی درنمیگذارم و گناهکاری ترک این حد، بر خود روا نمیدارم. مادرش گفت: ای خلیفه، این را هم یکی از آن گناهان انگار که همواره از آن استغفار میکنی و آمرزش میخواهی. خلیفه را این سخن خوش آمد و حکم خلاصی فرمود (بهارستان، روضه سوم).

در این حکایت، مجموعه‌ای از کنشهای گفتاری در هم تنیده میشود و درنهایت به کنش ترغیبی بخشش می انجامد. خلیفه با کنش عاطفی — تعهدی، ابتدا حاضر به بخشش نیست، اما با تقابل نظام معنایی که در کنش اظهاری مادر جوان به خلیفه ایجاد میشود و نظام نشانه‌ای مقام خلیفه - که مقام پاکی و عدالت است - با مقام شخصیت فردی خود خلیفه که از سانی است جایز الخطا در این تقابل قرار میگیرد که اگرچه خلیفه هستی، از لغزش مصون نیستی و خداوند هم میتواند توی خلیفه را عقوبت کند. خلیفه بیش از ترغیب شدن به اجرای عدالت، به بخشش ترغیب میشود و درنهایت، با کنش اعلامی حکم خلاصی فرمودن، مخاطب، بیش از عدالت‌خواهی به بخشش ترغیب میشود. علاوه بر این میتوان در بافت حکایت، ترغیب غیرمستقیم مخاطب را به نکته‌گویی و استفاده از قدرت زبان‌آوری در حل مشکلات دید.

نمونه ۳: کنش اظهاری - ترغیبی

حکایت اسکندر و درخواست سرهنگان: روزی اسکندر با سرهنگان خویش نشسته بود، یکی از ایشان گفت: حق سبحانه و تعالی تو را ملکی بزرگ داده است، زنان بسیار کن تا فرزندان تو بسیار گردند و یادگار تو اندر جهان بماند. اسکندر گفت: یادگار مرد در جهان نه فرزند اوست، بلکه سنتهای خوب و سیرتهای نیکوست؛ نیکو نبود آن کس که بر مردان جهان غلبه کرده است زنان بر وی غلبه کنند (بهارستان، روضه سوم).

در این حکایت، یکی از سرهنگان اسکندر با ترغیب اسکندر به فرزندآوری و بیان دلیل آن، میکوشد وی را متقاعد کند که نام نیکو بواسطه داشتن فرزندان بسیار، ماندگار میشود، اما اسکندر، بیدرنگ با ترغیب به پایبند شدن به گسترش رسمها و سیرت نیکو و نیفتادن در دام وسوسه‌های زنان، پاسخ میدهد که یگانه دلیل جاودانی نام نیک، همین است.

کنشهای گفتاری در روضه چهارم

نمونه ۱: کنش اعلامی - ترغیبی:

حکایت عشق عالم اهل مدینه به کنیزک مغنی: در مدینه عالمی بود عامل و در جمیع علوم دینی کامل. روزی گذرش بر دار نخاسین افتاد، کنیزکی دید مغنی که به حسن صوت غیرت ناهید بود و به جمال صورت، حیرت

خورشید. شیفته جمال و فریفته زلف و خال او شد. از سماع غنایش رخت هستی به صحرای نیستی برد و به استماع نوایش از مضیق بخردی راه فُسحت سرای بیخودی سپرد. لباس دانایی بیفکند و پلاس رسوایی بپوشید و خلیع العذار در کوی و بازار مدینه میگردید... این قصه به عبدالله جعفر رسید. صاحب کنیزک را طلبید و کنیزک را به چهل هزار درم خرید... بفرمود تا کنیزک را بیرون آوردند و تسلیم وی کردند... عالم در دست و پای جعفر بیفتاد و گفت:

آبم به کرم به روی کار آوردی وز موج فراقم به کنار آوردی
صبرم به دل ز غم فکر آوردی خوابم به دو چشم اشکبار آوردی

پس دست کنیزک را بگرفت و به خانه خود روان شد. عبدالله غلامی را فرمود که چهل هزار درم بگیر و برو و بدیشان بده تا جهت فکر معیشت غباری بر خاطر ایشان ننشیند و به فراغت از یکدیگر متمتع شوند (بهارستان، روضه چهارم).

جامی در این حکایت، با شرح (کنش اظهاری) ماجرای عشق عالمی تهیدست به کنیزکی آوازخوان، مخاطب را به کنش اعلامی عبدالله بن جعفر بن ابی طالب (خریدن کنیزک از صاحبش و بخشیدن او به عالم عاشق) میرساند. در بافت این حکایت، علاوه بر استفاده جامی از ترکیب غنا - تعلیم، تقابلهای دوگانه عالم (که همان عالم دینی است) و عاشق، عشق و دیانت را به کار میگیرد و با دخالت دادن شخصیت مشهور عبدالله بن جعفر بن ابیطالب، که برادرزاده امام علی بوده و به نوعی مظهر دیانت و تقوی به شمار میرود، مسئله تقابل عشق و دیانت را برجسته‌تر میکند تا کنش عبدالله بن جعفر، جنبه ترغیبی عمیقتری را به مخاطب انتقال دهد؛ اینکه عالمی دینی، به عشق کنیزکی، دل و دین میبازد و سپس ماجرای او به عبدالله بن جعفر میرسد که از بزرگان هاشمی تبار و فرزند جعفر طیار است و نمونه خوبی برای دیانت و تقوی نیز هست، چه واکنشی از جانب عبدالله بن جعفر صورت میگیرد، میتواند تأثیر بسیار عمیقی در ترغیب مخاطب به معنای موردنظر جامی داشته باشد. بنابراین وقتی جعفر علاوه بر خریدن کنیزک و بخشیدن او به عالم دینی، مبلغ چهل هزار درم نیز به آنها میبخشد، چنین کنش اعلامی او، برای مخاطب، به کنش ترغیبی تبدیل میشود تا مخاطب اهمیت عشق را دریابد و بداند که عشق زمینی، آفت دیانت و تقوی نیست که بزرگی به دیانت و تقوی عبدالله بن جعفر، چنین عملکرد شایسته‌ای از خود نشان میدهد.

نمونه ۲: کنش اظهاری - عاطفی - ترغیبی

حکایت آتش گرفتن مسجد جامع مصر: شبی در مسجد جامع مصر آتش افتاد و بسوخت. مسلمانان را توهّم آن شد که آن را نصاری کرده‌اند. به مکافات آن، آتش در خانه‌های ایشان انداختند و بسوختند. سلطان مصر، جماعتی را که آتش در خانه‌های ایشان انداخته بودند بگرفت و در یک جا جمع کرد و بفرمود تا به عدد ایشان رقعها نوشتند، (در بعضی کشتن و) در بعضی دست بردن و در بعضی تازیانه زدن و آن رقعها را بر ایشان افشاندند. بر هر کس رقعهای که افتاد با وی به مضمون آن معامله کردند. یک رقع که مضمون آن کشتن بود بر کسی افتاد، گفت: من از کشتن باک ندارم، اما مادری دارم که جز من کسی ندارد. و در پهلوی وی دیگری بود که در رقعۀ وی تازیانه زدن بود، وی رقعۀ خود را به آن کس داد و رقعۀ وی را گرفت و گفت: من مادر ندارم. این را به جای وی بکشتند و آن را به جای این، تازیانه زدند.

به سیم و زر جوانمردی توان کرد خوش آن کس کو جوانمردی به جان کرد
به جان چون احتیاج یار بشناخت حیات خود فدای جان او ساخت
(بهارستان، روضه چهارم).

در بافت این حکایت، معانی موردنظر نویسنده برای ترغیب مخاطب به آنها، آشکار و پنهان شده‌اند. معانی پنهان عبارتند از: ه شدار نویسنده به مخاطب، با بیان فعل «مسلمانان توهّم کردند» که کنش اظهاری نویسنده را در روایت عمل انتقامجویانه مسلمانان، به کنش ترغیبی برای مخاطب، تبدیل میکند و عمل انتقامجویی مسلمانان را نابخردانه نشان میدهد. معنای پنهان دیگر، زیرکی و عدالتجویی حاکم مصر است که نشان میدهد حاکم جامعه اسلامی، باید زیرک و عدالت‌پیشه باشد و چون مشخص نیست افرادی که خانه‌های مسیحیان را به آتش کشیده‌اند، بطور دقیق، چه جرمهایی مرتکب شده‌اند، بنابراین به گونه نامشخص، احکامی صادر میشود و بصورت ناگهانی، میان مجرمان پخش میگردد. به همین خاطر، باز هم میتوان شرح و توصیف این جریان را که کنش اظهاری نویسنده است برای مخاطب، کنش ترغیبی به حساب آورد. معنای پنهان سوم، نیکی در حق مادر است که از مهمترین آموزه‌های اسلامی است و چنان ارزشی دارد که حتی باید جان بر سر آن نهاد؛ پس باز هم کنش اظهاری نویسنده در شرح و توصیف این کار، برای مخاطب به کنش ترغیبی تبدیل میشود. اما معنای آشکاری که در بافت این حکایت دیده میشود، اندیشه عرفانی جانبازی در راه یار است؛ اینکه فقط بخشش مال نمیتواند جوانمردی باشد، بلکه جوانمردی حقیقی، گذشتن از جان در راه یار است؛ به همین خاطر جامی بیدرنگ پس از بیان سرنوشت جوانمردی شخصیت ناشناس حکایت، با دو بیت - که کنش عاطفی تحسین از جانبازی در راه خداست - بطور مستقیم، مخاطب را به جوانمردی حقیقی، یعنی جانبازی در راه خدا ترغیب میکند. درحقیقت میتوان گفت در بافت این حکایت، بهره‌گیری جامی از تقابلهای دوگانه نظام معنایی «جوانمردی»، (جوانمردی، بخشش مال است/ جوانمردی، گذشتن از جان است) کنشهای اظهاری و عاطفی را به کنش ترغیبی تبدیل میکند تا مخاطب را به این حقیقت برساند که در عالم عشق و بندگی خداوند، جوانمردی حقیقی، نه گذشتن از مال و تعلقات دنیایی که گذشتن از جان شیرین است.

نمونه ۳: کنش عاطفی - ترغیبی

حکایت حاتم و غلام یتیم: حاتم را پرسیدند که هرگز از خود کریمتر دیدی؟ گفت: بلی. روزی در خانه غلامی یتیم فرود آمدم و وی ده سر گوسفند داشت. فی الحال یک گوسفند بکشت و بپخت و پیش من آورد. مرا قطعه‌ای از وی خوش آمد، بخوردم و گفتم: والله این بسی خوش بود. آن غلام بیرون رفت و یک یک گوسفند را میکشت و آن موضع را میپخت و پیش من می‌آورد و من از آن آگاه نی. چون بیرون آمدم که سوار شوم دیدم که بیرون خانه خون بسیار ریخته است. پرسیدم که این چیست؟ گفتند: وی همه گوسفندان خود را کشت. وی را ملامت کردم که چرا چنین کردی؟ گفت: سبحان الله تو را چیزی خوش آید که من مالک آن باشم و در آن بخیلی کنم؟ این زشت سیرتی باشد در میان عرب. پس حاتم را پرسیدند که تو در مقابله آن، چه دادی؟ گفت: سیصد شتر سرخ موی و پانصد گوسفند. گفتند: پس تو کریمتر باشی. گفت: هیئات! وی هرچه داشت داد و من از آنچه داشتم از بسیار، اندکی بیش ندادم (بهارستان، روضه چهارم).

بافت این حکایت، دربردارنده تقابلهای دوگانه میان نظام معنایی کلمه‌هایی است که ساختار حکایت را می‌سازند. این تقابلهای معنایی عبارتند از: حاتم/ غلام یتیم، گوسفند/ شتر، ده/ سیصد، بخشش همه آنچه هست/ بخشش قسمتی از آنچه هست.

با توجه به چنین نظام تقابل معنایی، جامی بیدرنگ با کنش ترغیبی پرسش پرسشگر ناشناس از حاتم طایی، این شخصیت را ترغیب میکند تا پاسخ مثبت بدهد و با شرحی برای این پاسخ مثبت، ارزش بخشش و بخل نورزیدن را بهتر به نمایش بگذارد و مخاطب را به این فضیلت اخلاقی، بیشتر ترغیب کند. بنابراین غلام یتیم، با کنش عاطفی که در پاسخش بعلت کشتن هر ده گوسفند است، حاتم طایی را ترغیب میکند با بخشش گزافی، پاسخ بخشش وی را بدهد. سرانجام نیز وقتی پرسشگر نامشخص میخواهد با پرسش خود، حاتم را ترغیب کند که چون سیصد شتر به غلام داده، از او بخشنده‌تر است، حاتم پاسخ منفی میدهد و مخاطب با این پاسخ، هم ترغیب میشود علت را دریابد و هم ارزش بخشش را به گونه عمیق بشناسد؛ اینکه بخشش راستین، دریغ نداشتن از همه آن چیزی است که در دسترس و در توان آدمی است.

کنشهای گفتاری در روضه هشتم

نمونه ۱: کنش اظهاری - ترغیبی

حکایت موش و بقال: موشی چند سال در دکان خواجه بقال از نقلهای خشک و میوه‌های تر مالمال به سر میبرد و از آن نعمتهای خشک و تر میخورد. خواجه بقال، آن را میدید و اغماض میکرد و از مکافات وی اعراض مینمود، تا روزی به حکم آنکه گفته‌اند:

سفلۀ دون را چو گردد معده سیر بر هزاران شور و شر گردد دلیر

حرصش بر آن داشت که همیان خواجه را ببرید و سرخ و سفید هرچه بود به خانه خود کشید. چون خواجه به وقت حاجت، دست به همیان برد، چون کیسه مفلسانش تهی یافت و چون معده گرسنگان، خالی. دانست که کار آن موش است. گربه‌وار کمین کرد و وی را بگرفت و رشته دراز بر پای او بست و گذاشت تا به سوراخ خود، درون رفت و به اندازه رشته، غور آن را بداند. دنبال آن گرفت و آن سوراخ را بکند تا به خانه وی رسید. خانه‌ای دید چون دکانچه صرافان؛ سرخ و سفید برهم ریخته و دینار و درم با هم آمیخته. حق خود را تصرف نمود و موش را بیرون آورد و به چنگال گربه سپرد تا جزای خود دید آنچه دید و مکافات حق ناشناسی خود کشید آنچه کشید (بهارستان، روضه هشتم).

مؤثرترین عامل بافتی در این حکایت، برای ترغیب مخاطب به بخشش و البته عدم چشمپوشی از حق ناشناسی دیگران و برخورد قهری با آن، استفاده از تمثیل برای پرهیز از روایت خطی و بیان مستقیم است که انگیزش چندانی در ترغیب ندارد. همچنین در این حکایت، تقابل دوگانه بسیار برجسته‌ای مطرح است که با برانگیختن حیرت مخاطب، او را به دریافت و به کار بستن معنای موردنظر جامی ترغیب میکند؛ تقابل نظام معنایی بخشنده‌گی/ نابخشودن در برابر حق ناشناسی. جامی با توصیفی که از اخلاق کریمانه بقال دارد، کنش اظهاری خود را برای مخاطب، به کنش ترغیبی تبدیل و مخاطب را به چنین اخلاقی ترغیب میکند، اما در ادامه با تکبیتی که می‌آورد، ساختار کنش اظهاری خود را به کنش ترغیبی مخاطب برای نابخشودن در برابر حق ناشناسی، تغییر میدهد و با پیرنگ داستانی جذابی که در تدبیر بقال برای به دام انداختن موش است، مخاطب را قانع میکند که در برابر حق ناشناسی، بهترین راه، نابخشودن و تصرف حق است که برای نااهل، صرف شده است.

نمونه ۲: کنش اظهاری - ترغیبی

حکایت شتر و درازگوش: شتری و درازگوشی همراه میرفتند. به کنار جویی بزرگ رسیدند. اول شتر درآمد. چون به میان جوی رسید آب تا شکم وی برآمد. درازگوش را آواز داد که درآی که آب تا شکم بیش نیست. درازگوش

گفت: راست میگویی، اما از شکم من تا شکم تو تفاوت است؛ آبی که به شکم تو نزدیک گشت از پشت من بخواهد گذشت (بهارستان، روضه هشتم).

در بافت تمثیلی و پیرنگ این حکایت کوتاه، آنچه بیش از هر چیز، توجه مخاطب را به خود جلب میکند و کنش اظهاری نویسنده را در توصیفهای این حکایت، در جایگاه تبدیل شدن به کنش ترغیبی پرهیز از تقلید کورکورانه و حدّ خویش شناسختن، پذیرفتنی مینماید، بهره‌گیری نویسنده از تقابل تصوّر رایج از شخصیت درازگوش است که همیشه احمق و نادان نمایش داده شده است. در این حکایت، نویسنده با برهم زدن چنین تصویری، از شخصیت درازگوش، تصویری متفاوت آفریده و با این تفاوت، عنصر حیرت را که مایه خو شامد مخاطب از پیام حکایت است، تقویت کرده و مایه دگرگونی کنش اظهاری توصیف را برای تبدیل شدن به کنش ترغیبی در ذهن و ضمیر مخاطب، بشدت افزایش داده است؛ ضمن آنکه میتوان در این حکایت نیز به بهره‌گیری نویسنده از تقابلهای دوگانه دیگر مانند شتر بلندقامت/ درازگوش کوتاهقامت، شکم/ پشت، نزدیک گشتن/ از پشت گذشتن، اشاره کرد و لطف سخن حاصل از این نظام تقابلی را در جمله پایانی و خردمندانه درازگوش مشاهده نمود که کنش ترغیبی قابل قبولی را برای مخاطب رقم میزند.

نمونه ۳: کنش اظهاری - ترغیبی

حکایت روباه و کفتار: روباهی به چنگال کفتاری گرفتار شد. دندان طمع در وی محکم کرد. روباه فریاد برآورد که ای شیر بیشه زورمندی و ای پلنگ قلّه سربلندی، بر عجز و شکستگی من ببخشی و شکال این اشکال را از پای جهان پیمای من بگشای. من مشتی پشم و استخوانم. از خوردن من چه خیزد و در آزدن من که آویزد؟ هرچند از مقوله سخن راند در وی نگرفت. گفت: یاد آر حقّی که مرا بر تو ست، از من آرزوی مباشرت کردی، آرزوی تو را برآوردم و چندبار متعاقب با تو مباشرت کردم. کفتار چون این گفتار شنید، آتش غیرت وی جوشید. دهان بگشاد که این چه سخن بیهوده است و این واقعه کی و کجا بوده است؟ از وی دهان گشادن همان بود و از روباه روی در گریز نهادن همان (بهارستان، روضه هشتم).

از مهمترین عناصری که در بافت این حکایت، توصیف نویسنده و کنشهای اظهاری او را در نهایت به کنش ترغیبی «زبان به ناخوشی بازکردن در برابر ستمگر»، تبدیل میکند، بهره‌گیری نویسنده از زبان طنز، سجعهای بجا -بخصوص در دو واژه «کفتار» و «گفتار»- و انتظار مخاطب از زیرکی و حيله‌گری روباه است که تملق و چاپلوسی او، کوچکترین تأثیری بر کفتار برای خلاصیش ندارد. جامی با بهره از این عناصر، مخاطب را ترغیب میکند که برخلاف تصوّر موجود، تواضع و خاکساری مصلحت‌اندیشه‌شانه و اظهار ناتوانی در برابر ستمگر قدرتمند، همیشه نمیتواند مایه خلاصی باشد، بلکه گاهی لازم است به جای نوش تواضع و چاپلوسی، نیشی در کار آورد و از فواید آن بهره‌مند شد. به همین خاطر پس از بیان حکایت و سرانجام خوش آن، به لطف زیرکی شگفت‌آور روباه و طنز دلنشین سخنش، با این دو بیت، به ترغیب مخاطب به معنای حکایت، تأکید میکند:

به قول خوش که نیابی ز چنگ خصم رهایی به آن بود که زبان را به ناخوشی بگشایی
چو قفل خانه به آهستگی گشاده نگردد پی شکستنش آن به که سوی سنگ گرایی
(همانجا).

شایسته بیان است که جز روضه هفتم که شرح احوال تنی چند از شاعران مشهور و ذکر پاره‌ای از شعرهای آنان است و فاقد هر گونه حکایت‌گویی، برای مشاهده کنشهای گفتاری در روضه‌های یکم، پنجم، ششم می‌توان به شرح زیر، به این حکایتها مراجعه کرد:

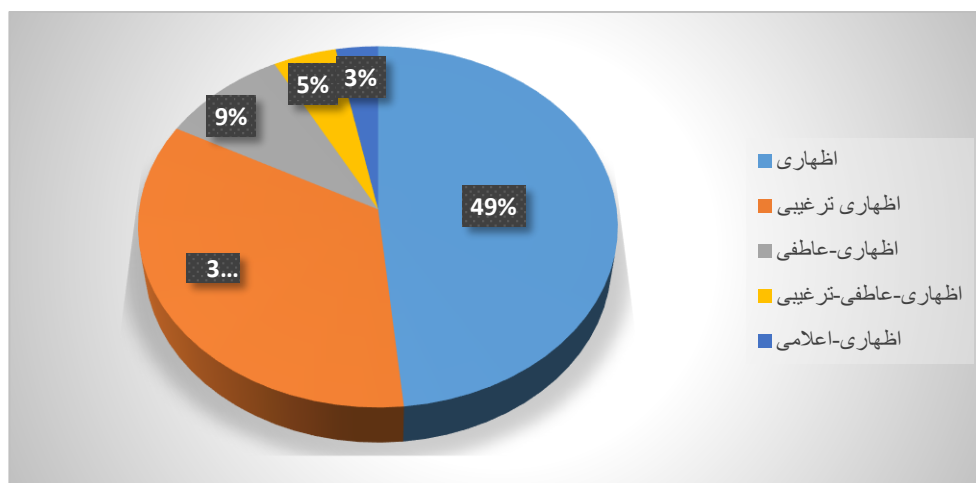
روضه یکم: (حکایت شبلی و طبیب ترسا، ص ۲۳-۲۴)، (حکایت خواجه یوسف همدانی و ابن سقا، ص ۲۷-۲۸).
روضه پنجم: (حکایت کنیزک مغنیه، ص ۵۵-۵۶)، (حکایت پیرمرد برده‌فروش، ص ۵۶-۵۸)، (حکایت اشتر و جیدا، ص ۵۹-۶۲)، (حکایت هارون الرشید و غلام خوش‌آوازش، ص ۶۲)،
روضه ششم: (حکایت قاضی و مست، ص ۶۹)، (حکایت نابینای چراغ به دست، ص ۷۰)، (حکایت معاویه و ابن عقیل، ص ۷۱)، (حکایت صاحب‌دل و شیدای علوی‌نما، ص ۷۲)، (حکایت نمازگزار و پیرزن، ص ۷۵).

نتیجه‌گیری

در حکایت‌های بهارستان، کنشهای گفتاری ترغیبی با استفاده از عناصر و امکانات متعددی به کار رفته‌اند که عبارتند از: عبور از نظام معنایی خبررسانی کنشهای اظهاری و بهره‌گیری از امکانات بافتی مضمون تعلیمی مانند استفاده از قالب حکایت، ترکیب گونه تعلیمی با گونه غنایی، بهره‌گیری از شخصیت‌های نوعی، تقابل دوگانه نظامهای معنایی، پرهیز از روایت خطی و زبان نصیحت‌گویی مستقیم، زبان تمثیل و طنز و بهره‌گیری از عنصر شعر و کاربرد نثر آهنگین و صنایع ادبی جهت اثرگذاری بیشتر بر مخاطب. جامی در این حکایتها بطور مستقیم از کنش اظهاری و عاطفی بمنظور بیان مضمون موردنظر خود استفاده کرده و مخاطب خود را بطور غیرمستقیم از طریق کنش ترغیبی به مضامین اخلاقی و تعلیمی دعوت و ترغیب کرده است. از مجموع ۶۴ حکایت در بهارستان، ۳۱ حکایت دارای کنش گفتاری اظهاری، ۲۲ حکایت بطور مستقیم دارای کنش گفتاری اظهاری و بطور غیرمستقیم دارای کنش گفتاری ترغیبی، ۶ حکایت دارای کنش گفتاری اظهاری - عاطفی، ۳ حکایت بطور مستقیم دارای کنش گفتاری اظهاری - عاطفی و بطور غیرمستقیم دارای کنش گفتاری ترغیبی و ۲ حکایت دارای کنش گفتاری اظهاری - اعلامی است.

جدول فراوانی کنشهای گفتاری در حکایت‌های بهارستان

اظهاری-اعلامی	اظهاری-عاطفی-ترغیبی	اظهاری-عاطفی	اظهاری-ترغیبی	اظهاری	کنش گفتاری
۲	۳	۶	۲۲	۳۱	تعداد
۳٪	۵٪	۹٪	۳۴٪	۴۹٪	درصد



نمودار درصد فراوانی کنشهای گفتاری در حکایتهای بهارستان

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه استخراج شده است. آقای دکتر عیسی نجفی راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده اند. آقای حامد پیری بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته اند. آقای دکتر الیاس نورایی به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Alam, Kor. (2003). Semiotics of theater and drama. Translated by Farzan Sojodi. Tehran: Qatre.
- Al-Amoush, Khlood. (2009). Qur'an discourse, Linguistic study of connection between text and context of Qur'an (case study of Surah Baqarah), translated by Seyyed Hossein Seidi, Tehran: Sokhan.
- Brinton, L. J. (2000). the Structure of Modern English: A linguistic introduction. Vol.1. Co, Amsterdam.

- Dabir Moqaddam, Mohammad. (2004). Theoretical linguistics, origin and development of generative grammar. Tehran: Samt.
- Haqshanas, Ali Mohammad. (2004). Persian language and literature at the crossroads of tradition and modernity. Tehran: Agah.
- Hassanvand, Sohabat Allah. (2018). "Analysis of the text of Sura Maryam based on the theory of speech act with emphasis on John Searle's model", *Literary-Quranic Research Quarterly*, (2) 7, pp. 46-64.
- Jami, Abdul Rahman. (1992). Baharestan, Edited by Ismail Hakimi. Tehran: Ettela'at.
- Lotfipour Sa'edi, Kazem. (1993). "Income on speech analysis". *Journal of Linguistics*. spring and summer. pp. 9-40.
- Mirhashmi, Seyyedmorteza et al. (2017). "Analysis of educational themes of Golestan based on Searle's speech-action theory", *Literary Research Quarterly*, (60) 15, pp. 141-176.
- Najafi Ayuki, Ali et al. (2016). "Textual analysis of Shaqshaqiyah's sermon based on Searle's speech act theory". *Nahj al-Balagha research paper*. (19) 5, pp. 1-17.
- Paya, Ali. (2004). Analytical philosophy: issues and perspectives, second edition, Tehran: New Design.
- Safavi, Cyrus. (2008). An introduction to semantics. Third edition. Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Art.
- Searle, J. R. (1979). Expression and Meaning: Studies in the Theory of Speech Acts, Cambridge: Cambridge University Press.
- Searle, J. R. (1999). Speech Acts: An Essay in the Philosophy of Language, New York and Melbourne: Cambridge University Press.
- Van Dyck, Theon-E. (2010). Studies in discourse analysis. Translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Verdank, Peter. (2010). Basics of stylistics, translated by Mohammad Ghafari, Tehran: Ney Publishing.
- Yule, G. (1996). Pragmatics. Oxford university press. New York.
- Zarqani, Seyyed Mahdi and Akhli, Elham. (2012). "Analysis of Shatah genre based on speech act theory". *A scientific-research journal of mystical literature*. Number 6. pp. 61-80.

فهرست منابع فارسی

- آلام، کر. (۱۳۸۲). نشانه‌شناسی تئاتر و درام. ترجمه فرزان سجودی. تهران: قطره.
- پایا، علی. (۱۳۸۳). فلسفه تحلیلی: مسائل و چشم‌اندازها، چاپ دوم، تهران: طرح نو.
- جامی، عبدالرحمن. (۱۳۷۱). بهارستان. به تصحیح اسماعیل حاکمی. تهران: اطلاعات.
- حسنوند، صحبت‌اله. (۱۳۹۸). «تحلیل متن سوره مریم براساس نظریه کنش گفتاری با تأکید بر الگوی جان سرل»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی، (۲) ۷، صص ۴۶-۶۴.
- حق‌شناس، علی محمد. (۱۳۸۳). زبان و ادبیات فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته. تهران: آگه.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۳). زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی. تهران: سمت.
- زرقانی، سیدمهدی و اخلاقی، الهام. (۱۳۹۱). «تحلیل ژانر شطح براساس نظریه کنش گفتار». دوفصلنامه علمی - پژوهشی ادبیات عرفانی. شماره ۶ صص ۸۰-۶۱.

صفوی، کوروش. (۱۳۸۷). درآمدی بر معناشناسی. چاپ سوم. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

العموش، خلود. (۱۳۸۸). گفتمان قرآن، بررسی زبانشناختی پیوند متن و بافت قرآن (مطالعه موردی سوره بقره)، ترجمه سیدحسین سیدی، تهران: سخن.

لطفی‌پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۲). «درآمدی بر سخنکاو» مجله زبان‌شناسی. بهار و تابستان. صص ۴۰-۹.

میرهاشمی، سیدمرتضی و همکاران. (۱۳۹۷). «تحلیل مضمونهای تعلیمی گلستان بر بنیاد نظریه کنش گفتار سرل»، فصلنامه پژوهشهای ادبی، (۶۰) ۱۵، صص ۱۴۱-۱۷۶.

نجفی ایوکی، علی و همکاران. (۱۳۹۶). «تحلیل متن‌شناسی خطبه شقشقیه براساس نظریه کنش گفتاری سرل». پژوهشنامه نهج البلاغه. (۱۹) ۵، صص ۱-۱۷.

وردانک، پیتر. (۱۳۸۹). مبانی سبک‌شناسی، ترجمه محمد غفاری، تهران: نشر نی.

ون دایک، تئون ای. (۱۳۸۹). مطالعاتی در تحلیل گفتمان. ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

Brinton, L. J. (2000). the Structure Ols Modern English: A linguistic in trodution. Vol.1. Co, Amsterdam.

Searle, J. R. (1979). Expresstion and Meaning: Studies in the Theory of Speech Acts, Cambridge: Cambridge University Press.

Searle, J. R. (1999). Speech Acts: An Essay in the Philosophy of Language, New York and Melbourne: Cambridge University Press.

Yule, G. (1996). Pragmatics. Oxford university press. New York.

معرفی نویسندگان

حامد پیری: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.
(Email: hamedpiri807@yahoo.com)

عباسی نجفی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.
(Email: i.najafi@razi.ac.ir)

الیاس نورایی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.
(Email: nooraei@razi.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an poen access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Hamed Piri: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran.
(Email: hamedpiri807@yahoo.com)

Issa Najafi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran.
(Email: i.najafi@razi.ac.ir):Responsible author)

Elias Nouraei: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran.
(Email: nooraei@razi.ac.ir)